

دکتر حسین آقائی نیا*

مسئولیت کیفری ناشی از عملیات ورزشی

چکیده: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل سوم به صراحت از تربیت بدنی به عنوان یکی از مهمترین وسایل در راستای نیل به اهداف نظام نامبرده و دولت را موظف نموده که با به کارگیری تمامی امکانات از این وسیله نیز استفاده نماید. قانون مجازات اسلامی با الهام از قانون اساسی، حوادث ناشی از عملیات ورزشی را مشروط به رعایت مقررات و انطباق با موازین شرعی به موجب ماده ۵۹ از علل موجهه به شمار آورده است. سوابق فقهی، فتاوی صادره، نظرات مشورتی و دکترین های موجود، دیدگاههای متفاوتی را مطرح کرده اند که در این مقاله به بررسی تفصیلی آنها پرداخته شده است.

بررسی حقوقی حوادث ورزشی در کشور ما مراحل اولیه خود را می گذرانند هر چند که در منابع فقهی به رغم محدودیت کمی و کیفی، از قدمت طولانی برخوردار است. درس حقوق ورزشی با همین مضمون از سال ۱۳۵۵ در دانشکده های تربیت بدنی و علوم ورزشی مطرح شده و در حال حاضر نیز ادامه دارد.

کتابها، مقالات، پایان نامه ها و تحقیقات قابل توجهی به رشته تحریر در آمده و امید است شتاب این روند افزایش یابد. اگر توجه داشته باشیم که از یک سو بیش از سی میلیون نفر در کشور ما به عناوین مختلف به فعالیت های ورزشی اشتغال دارند، هزاران نفر در امور جنبی آن مانند مربیگری، سرپرستی، داوری، تولید لوازم و تجهیزات ورزشی به کار مشغول هستند، میلیون ها نفر از مردم مشتاقانه رویدادهای ورزشی را

دنبال می‌کنند و از سوی دیگر چنانچه به نقش حیاتی ورزش در تعالی و برومندی افراد جامعه معتقد باشیم و تفکیک‌ناپذیری حادثه از ورزش را بپذیریم آنگاه جایگاه حقوق ورزشی در میان سایر رشته‌های حقوقی به خوبی نمایان می‌شود. بنا به قول فیلسوف مشهور «وایتهد» تنها دلیلی که وجود دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی را توجیه می‌کند همان کشف و حفظ ارتباط میان دانش و حقیقت با فضای کلی زندگی است. (۱) عنایت به این دیدگاه واقع‌بینانه، رسالت مجامع علمی در خصوص مورد، بیش از پیش آشکار خواهد شد.

جایگاه تربیت بدنی در قانون اساسی

قانون اساسی در اصل دوم به تصریح مبانی اعتقادی جمهوری اسلامی ایران پرداخته و مقرر می‌دارد: «جمهوری اسلامی ایران نظامی است بر پایه ایمان به:

۱. خدای یکتا (لااله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر

امر او.

۲. وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین انسانی.

۳. معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا.

۴. عدل خدا در خلقت و تشریح.

۵. امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام.

اما پس از موارد پنج‌گانه که به اصول دین مشهور است کانون توجه ایمانی نظام به

انسان و ارزشهای او معطوف می‌شود و در بند ۶ همین اصل با صراحت تمام بر اعتقاد به

کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا تأکید می‌نماید.

در این اصل که از مبانی شش‌گانه ایمانی به عنوان اهداف نظام تعبیر شده این سؤال

قابل طرح است که آیا اصول دین از اهداف نظام است یا از مبانی ایمانی آن؟ بحث

تفصیلی در این خصوص از محدوده این مقاله خارج است ولی با توجه به اصل دوم و

بندهای ۱۶ گانه اصل سوم شاید بتوان گفت هدف جمهوری اسلامی ایران در قانون

ورزش وسیله‌ای بنیادین برای تحقق هدف

قانون اساسی پس از تبیین مبانی ایمانی و اهداف نظام در اصل دوم به احصاء راهها و وسایل مورد نظر برای دستیابی به آنها می‌پردازد. به موجب اصل سوم قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد. نتایج حاصل از این اصل عبارتند از:

۱. همه موارد شانزده‌گانه ذیل این اصل وسیله یا طریقه دستیابی به هدف به حساب می‌آیند.

۲. اصطلاح دولت در این اصل منصرف به قوه مجریه نیست بلکه نظام حکومتی را شامل می‌شود.

۳. دولت در به‌کارگیری این وسایل مختار نبوده بلکه مکلف به توسل به این وسایل است و نمی‌تواند راه دیگری را برای نیل به اهداف برگزیند.

۴. دولت وظیفه دارد در راستای تحقق اهداف، تمامی امکانات خود را به کار برد و نه بخشی از آن را. با این مقدمه، معلوم می‌شود که مقنن موارد شانزده‌گانه را به دقت بسیار احصاء کرد و از منطوق این موارد به وضوح مشخص است که این امور از دیدگاه او اساسی و بنیادی‌ترین وسایل می‌باشند. در بند سوم این اصل نیز آمده است:

«آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی».

در تحلیل اجمالی جایگاه تربیت بدنی در این بند از منظر قانون اساسی نکات ذیل قابل استنباط است:

الف. تلقی قانون اساسی به عنوان مهمترین سند حقوقی کشور به معنای آن است که این قانون صرفاً جایگاه مهمترین و بنیادی‌ترین امور کشور می‌باشد و لذا تصریح به تربیت بدنی حکایت از نقش بی‌بدیل آن در تربیت نسل، تعالی جامعه و نهایتاً برومندی آحاد آن دارد.

ب. از دیدگاه واضعین قانون اساسی، تربیت بدنی در عرض آموزش و پرورش و

سلامتی، نشاط و توانمندی جسمی و روحی او است و تحقق این اهداف جز در سایه تربیت بدنی و ورزش میسر نخواهد بود.

ج. هم هر ضی تربیت بدنی با آموزش و پرورش و آموزش عالی نیز مؤید این امر است که از دیدگاه قانون اساسی، تربیت بدنی صرف فعالیت‌های بدنی با هدف تنومندی و آموزش مهارت‌ها و حرفه‌ای‌گری نیست بلکه وسیله‌ای است که از طریق آن دولت به اهداف عالی خود نایل می‌گردد. یعنی اهداف تربیت بدنی و ورزش در پرورش انسان کامل و متعادلی که یک عنصر ارزشمند در اجتماع خواهد شد مؤثرند. (۲) و این امر رکن رکین و وسیله‌ای حیاتی و بنیادین برای تربیت انسانی کریم، با ارزشهای والای انسانی است.

تعریف تربیت بدنی و ورزش از دیدگاه قانون اساسی

قانون اساسی به مقتضای شأن خود از هیچ کدام از موضوعهای مطروحه در آن و از جمله ورزش تعریف ارائه نمی‌دهد و لذا برای دستیابی به چنین تعریفی باید در چارچوب اصول آن به کنکاش پرداخت. *انسان و مطالعات فرهنگی*

واژه‌های ورزش و تربیت بدنی هر چند ارتباط تنگاتنگی دارند اما از نظر فنی و علمی دو مقوله جداگانه با تعاریفی متفاوت‌اند. تربیت بدنی عبارت از فرایندی است که از طریق فعالیت‌های جسمانی به روند تکاملی کمک می‌شود (۳) و ورزش عبارت است از یک فعالیت نهادینه شده که مستلزم کاربرد نیروی جسمی شدید و یا استفاده از مهارت‌های جسمانی به وسیله شرکت‌کنندگانی است که توسط عوامل درونی و بیرونی تحریک می‌شوند. (۴)

هر چند تعاریف تربیت بدنی و ورزش به موارد مذکور خلاصه نمی‌شود اما در مجموع این تعاریف جامعیت کافی را دارا هستند. اکنون پرسش این است که آیا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صرفاً بر واژه تربیت بدنی به مفهوم اخص آن نظر داشته و یا مفهوم عام آن یعنی ترکیبی از تربیت بدنی و ورزش را لحاظ کرده است؟ به نظر می‌رسد که با توجه به روح حاکم بر اصول ۲ و ۳ و اصطلاح «عملیات ورزشی» در بند ۳

به مجموعه فعالیت‌های بدنی اطلاق می‌شود که با اصول آن منطبق و در راستای تحقق اهداف نظام کاربری داشته باشد. در تأیید این تفسیر می‌توان به عنوان سازمان تربیت بدنی جمهوری اسلامی موضوع ماده ۱ قانون سازمان تربیت بدنی ایران مصوب خرداد ۱۳۵۰ توجه نمود که اصلی‌ترین وظایف آن در ماده ۴ همین قانون ذکر شده است.

ماده ۴. وظایف اصلی سازمان عبارت است از:

الف. توسعه و تعمیم ورزش و پرورش نیروی بدنی و تقویت روحیه سالم در افراد کشور.

به این ترتیب به نظر می‌رسد اصطلاح «تربیت بدنی» در قانون اساسی و «عملیات ورزشی» در قانون مجازات اسلامی ناظر به مفهوم خاص علمی و فنی آنها نباشد. در این مقاله نیز هر چند اغلب از واژه ورزش استفاده شده است ولی مراد مفهوم عام آن است.

مسئولیت کیفری ناشی از ورزش

ورزش در مفهوم عام صرفاً ناظر بر عملیات و حرکات خاص نیست. حرکات بدنی هر چند لازمه ورزش محسوب است اما برای انجام آن مجموعه‌ای از اشیاء و اشخاص لزوماً به کار گرفته می‌شود، مانند وسایل، تجهیزات، امکانات، اماکن، مربیان، سرپرستان، داوران، پزشکان، تولیدکنندگان و فروشندگان کالاهای ورزشی، مدرسه، سازمانهای خصوصی و دولتی، مطبوعات، تماشاگران و غیر آنها که هر یک به نوبه خود ممکن است حادثه‌آفرین یا حادثه دیده از ورزش به حساب آیند، به نحوی که احراز مسئولیت کیفری یا مدنی آنها بطور انتزاعی و بدون رابطه با ورزش و مقررات خاص حاکم بر آن میسر نیست. بنابراین شرح تفصیلی مسئولیت کیفری در هر یک از این موارد مستلزم بحث جداگانه است که از حوصله این مقاله خارج است و به همین دلیل در اینجا بحث را تحت عنوان خاص مسئولیت کیفری ناشی از عملیات ورزشی دنبال خواهیم کرد.

بیشتر حول و حوش همین موارد است. وجود این سابقه طولانی در فقه مؤید چند نکته است: اولاً، اهمیت ورزش و توجه به حوادث ناشی از آن ثانیاً، قدمت این سوابق گرانبها که ما را در مقابل نظام‌های حقوقی بیگانه مباهی و مفتخر می‌سازد و در عین حال هشدار می‌دهد که نباید صرفاً به افتخارات گذشته به عنوان تاریخچه دل خوش داشت بلکه وظیفه ما باید تلاش در جهت تکامل کمی و کیفی آنها باشد و نه صرف نقل آنها. در بحث حاضر که منظور ارائه سوابق تاریخی است به ذکر مصادیقی اکتفاء شده و بررسی آنها را حسب مورد به مباحث آتی موکول می‌کنیم.

شیخ طوسی (قرن پنجم هـ) در مبسوط مسأله‌ای بدین شرح مطرح کرده است: «اذا مر رجل بین الرماه و بین الهدف فاصابه سهم من الرماه فهو خطأ لان الرامی ما قصده و انما قصد الهدف». (۵)

هرگاه شخص در محل مسابقه تیراندازی از فاصله میان مسیر تیر و هدف عبور کند و مورد اصابت تیر قرار گیرد و کشته شود این قتل خطائی محسوب می‌گردد زیرا تیرانداز، قصد او را نکرده بلکه مقصود او هدف بوده است. بلعینات فریبنکی
محمد بن علی بن حمزه طوسی (قرن ششم هـ) در کتاب «الوسیله الی نیل الفضیله» مسأله فوق را به نحو دیگری مطرح نموده است.

«و اذا مر رجل بین الرماه و بین الغرض فاصابه سهم و قد حذره الرامی لم یضمن و ان لم یحذره و کان فی ملکه قد دخل علیه به غیر اذنه فکذلک و ان دخل علیه باذنه او کان فی غیر ملکه و لم یحذره کانت دینه علی عاقلته».

هرگاه شخص در محل مسابقه از فاصله میان تیراندازان و هدف عبور کند و مورد اصابت تیر قرار گیرد چنانچه تیرانداز هشدار داده باشد مطلقاً ضامن نیست ولی اگر هشدار نداده باشد در فرض آنکه محل در مالکیت تیرانداز بوده و مصدوم بدون اجازه وی وارد شده باز هم ضامن نیست و چنانچه مصدوم با اجازه وی وارد شده و یا محل ملک تیرانداز نبوده و هشدار نداده است ضامن بر عاقله وی مقرر خواهد بود. (۶)

محقق حلی (قرن هفتم) در کتاب شرایع الاسلام به طور مطلق گفته است:

بسنده نمود، و به ذکر مستند فتوی پرداخته است.

علامه حلی (قرن هشتم) در کتاب قواعد الاحکام و نیز تحریر الاحکام چنین افزوده است:

متن قواعد الاحکام: «و لو اجتاز علی الرماه فاصابه احدهم بسهم فان قصد فهو غیر و الا فخطاء و لو ثبت انه قال حذر لم یضمن ان سماع المرمی و لم یعدل مع امکانه.»
ترجمه: اگر ثابت گردد که رامی گفته است: «حذار = پرهیز» و مصدوم شنیده است و با فرض امکان فرار، اقدام به فرار ننموده است ضامن نمی باشد. (۸)

متن تحریر الاحکام:

«ولو ثبت انه قال حذار فلا ضمان مع السماع لماروی... الخ.» (۹)
اگر ثابت شود که حذار گفته است چنانچه خسارت دیده استماع نموده باشد ضمان ندارد. (۱۰)

در باب ضمان ناشی از تقصیر معلم و ورزش نیز فقها نظرات پرمغز و متعددی را ابراز داشته‌اند که به ذکر معدودی از آنها در باب تعلیم شنا اکتفا می‌کنیم.

شیخ طوسی در مبسوط می‌فرماید: «اذا سلم ولده الی السابح لیعلمه السباحه فغرق ضمنه لانه تلف بالتعلیم، فهو کما لو ضرب المعلم الصبی علی التعلیم فمات، و لانه فرط فیه لانه کان من سبيله ان یحفاظ حفظه و احکام شکوته و ملازمه رجله، فاذا لم یفعل فقد فرط فعلیه الضمان و هو عمد الخطا فان کان المتعلم السباحه کبیرا فانه لا ضمان علیه بحال، لان البالغ العاقل متی غرق فی تعلم السباحه فهو الذی ترک الاحتیاط فی حق نفسه، فلا ضمان علی غیره.»

اگر کسی فرزند خود را برای تعلیم شنا به معلم شنا بسپارد ولی طفل غرق شود معلم شنا ضامن است زیرا مرگ به واسطه تعلیم بوده است و همانند این است که معلم طفل را در حین آموزش بزند و موجب مرگ او شود و به دلیل قصور در انجام وظیفه است زیرا وظیفه معلم شنا رعایت احتیاط در حفاظت از او، محکم بستن جلیقه نجات و مراقبت از نزدیک از اوست. پس اگر چنین نکند در حق او قصور کرده و ضامن است.

اگر کسی فرزند خود را برای تعلیم شنا به معلم شنا بسپارد ولی طفل غرق شود معلم شنا ضامن است زیرا مرگ به واسطه تعلیم بوده است و همانند این است که معلم طفل را در حین آموزش بزند و موجب مرگ او شود و به دلیل قصور در انجام وظیفه است زیرا وظیفه معلم شنا رعایت احتیاط در حفاظت از او، محکم بستن جلیقه نجات و مراقبت از نزدیک از اوست. پس اگر چنین نکند در حق او قصور کرده و ضامن است.

دیگری مسئولیت ندارد. (۱۱) اما از سخن ایشان نباید چنین نتیجه گرفت که معلم شنا هیچگاه در قبال شاگرد بالغ و عاقل مسئولیتی ندارد. بلکه خطای شاگرد رافع مسئولیت اوست و لذا اگر شاگرد به رغم بلوغ و عقل غرق شود ولی مرگ او ناشی از بی احتیاطی او نباشد بلکه ناشی از قصور معلم در مراقبت باشد معلم شنا ضامن است.

محقق حلی در شرایع نظر شیخ طوسی را با عبارتی دقیق تر تأیید می کند:

بل ربما ظهر من اطلاق عبارتی الارشاد واللمعة ضمانه مطلقاً، بل عن حواشی الشهید ان المنقول الضمان سواء فرط اولم یفرط، ولعله لانه بتلفه ینکشف تفریطه بناً علی عدم غرقه بدون و اولی من ذلك الضمان بدون اذن الولی لانه تفریط.

بلکه ای بسا از اطلاق عبارت ارشاد و لمعه ضمان مطلق معلم استنتاج می شود، بلکه از حواشی شهید نقل شده است که معلم شنا ضامن است چه تفریط کرده باشد یا تفریط نکرده باشد. شاید وجه این قول که از شهید نقل شده است این است که تلف طفل کاشف از تفریط معلم است یعنی طفل بدون تفریط غرق نمی شود و به طریق اولی معلم شنا ضامن است اگر بدون اذن ولی اقدام کند زیرا اقدام بدون اذن ولی تفریط محسوب می شود. (۱۲)

نظرات مذکور و سایر دیدگاههای کثیر فقهی مؤید قدمت حقوق ورزشی و اهمیتی است که ورزش در مکتب اسلام داشته است.

سوابق قانونی

تا قبل از تصویب قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ نه در قانون اساسی و نه در قوانین عادی ایران راجع به مسئولیت کیفری ناشی از ورزش متنی وجود نداشت و رأی قابل استنادی نیز در این مورد همانند بسیاری از موضوعهای دیگر به دست نیامد. حقوقدانان در توجیه صدمات ناشی از عملیات ورزشی نظرات متفاوتی ابراز داشته اند. بعضی معتقدند ارجح آنست که آن را بر سنت و عادت اغماض که همیشه در امور ورزشی مورد قبول است مبتنی نمایند. (۱۳) چنین ابتنائی اولاً مستدل و مستند نیست و

مختلفی که میان مردم رایج است و احتمال خطر جانی دارد (مثل بوکس، راگبی، کشتی کج و غیره) اگر با توافق طرفین صورت گرفته باشد و در نتیجه آن صدمات و جراحاتی وارد آید و یا حتی منتهی به فوت یکی از طرفین مسابقه شود مسئولیت جزائی مصداق پیدا نمی‌کند. البته به شرط آنکه رعایت مقررات ورزش خاص شود و قصد ایراد ضرب و جرح یا قتل هم مفقود باشد. در این ورزشها، آداب و رسوم اجتماعی به ضمیمه اجازه قانون عامل موجهه را تشکیل می‌دهد. (۱۴)

این دیدگاه هر چند تا قبل از تصویب قانون خاص، جامع‌ترین نظریات بوده است لیکن پرسش‌های چندی را مطرح می‌کند.

۱. ملاک و مستند تفکیک ورزشها به آنهایی که خطر جانی دارد و ندارد چیست؟
۲. تکلیف حقوقی دسته دوم که از شمول این نظریه خارج است چه بوده است؟
۳. در صورت رعایت مقررات، ضرورت فقدان قصد مجرمانه مبتنی بر چه دلایلی است؟

۴. آیا اجازه قانون به انجام عملی بدون تصریح به مسئولیت‌های قانونی ناشی از آن وافی به مقصود است؟

نویسنده محترم در چاپ بعدی کتاب و با توجه به تصویب ماده ۴۲ قانون مجازات عمومی در سال ۱۳۵۲ نظریه قبلی را به شرح ذیل تعدیل نموده است.

«در ورزشهای مختلف مانند بکس، کشتی، کاراته، شمشیربازی و غیر آنها، احتمال خطر جانی و یا نقص عضو وجود دارد، ولی چون اجتماع این ورزشها را به رسمیت شناخته است، در صورتی که با رضایت طرفین انجام گیرد و در اثنای آن صدمات و جراحاتی به طرفین وارد آید و یا حتی منجر به فوت یکی از مسابقه‌دهندگان شود، طرف دیگر فاقد مسئولیت جزائی خواهد بود. و این امر مشروط به آن است که قصد ایراد ضرب و جرح و یا قتل وجود نداشته باشد. به علاوه رعایت کلیه مقررات مربوط به ورزش خاص شده باشد. پس اگر شخص پاره‌آهنی در دستکش بکس خود پنهان کند و یا ضربه‌هایی که بسر حریف خود فرود می‌آورد موجب مرگ او گردد مسئولیت خواهد

ضرب و جرح به قوت خود باقی است.

فقدان لحن صریح قانون در خصوص مورد از یک سو و منطقی نبودن مجازات ورزشکارانی که به رغم رعایت مقررات سبب حادثه‌ای می‌شوند قضات و حقوقدانان را ناچار به توسل به عمومات و مکانیزم‌های حقوقی می‌کرد که بسیاری از آنها با پرسشهای بدون پاسخی مواجه می‌گردید ولی به هر حال مصلحت اجتماعی غلبه داده می‌شد و این همانی است که در کشف‌اللثام به آن به شکل دیگری اشارتی رفته است:...

و مسیس الحاجة الى السباح فتعلیمها مشروع. (۱۵)

تفاوت دیدگاهها در مورد حوادث ورزشی منجر به صدور آراء متضاد و نهایتاً تضييع حقوق طرفین حادثه می‌گردید و لذا در سال ۱۳۵۲ همزمان با تغییرات اساسی در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ وقایع ورزشی نیز مشمول حکم قرار گرفت. بموجب ماده ۴۲ قانون مجازات عمومی «اعمال زیر جرم محسوب نمی‌شود...»

۴. حوادث ناشی از عملیات ورزشی مشروط بر اینکه سبب آن حوادث نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد.» علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دامنه شمول این بند هر چند محدود به عملیات ورزشی بود اما به همه ابهامات در خصوص مورد خاتمه داد. پس از انقلاب در سال ۱۳۶۱ با تصویب قانون راجع به مجازات اسلامی ماده مرقوم عیناً بازنویسی و جمله (و این مقررات هم با موازین شرعی مخالفت نداشته باشد) به آن اضافه و با شماره ۳۲ به مورد اجرا گذاشته شد. در سال ۱۳۷۰ نیز مقنن فقط با تغییر شماره ماده از ۳۲ به ۵۹ همان متن را اعتباری دوباره بخشید که تاکنون همچنان معتبر و مورد اجراء است.

ماده ۵۹:

«اعمال زیر جرم محسوب نمی‌شود...»

۳. حوادث ناشی از عملیات ورزشی مشروط بر اینکه سبب آن حوادث نقض مقررات

مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم با موازین شرعی مخالفت نداشته باشد.»

ارتكابی سلب و مرتكب را از هر نوع مسئولیت قانونی مصون می‌دارد؛ از آن جمله‌اند دفاع مشروع، امر آمر قانونی و اجازه قانون.

ماده ۵۹ ق.م.ا. در صدر مقرر می‌دارد که «اعمال زیر جرم محسوب نمی‌شود» و در ذیل آن به احصاء مصادیق (اقدامات والدین... عملیات طبی و جراحی و حوادث ناشی از عملیات ورزشی) می‌پردازد.

اکنون پرسش این است که آیا این مصادیق از علل موجه‌اند و به عبارت دیگر نتیجه قهری جرم نبودن این اعمال، زوال مسئولیت مدنی نیز هست؟

تحلیل فقهی

در آثار فقها ورزش و حوادث ناشی از آن به طور کلی همانند ماده مرقوم مورد توجه نبوده بلکه به صورت موردی نظرات پرمحتوی و قابل توجهی ابراز شده‌اند. به طور مثال در باب تیراندازی و با استناد به قاعده «قد اعذر من حذر» در مورد ضمان تیرانداز، محقق حلی گفته است: و قال «حذار» لم یضمن لما روی... اگر تیرانداز گفته باشد (حذار = پرهیز) ضامن نخواهد بود. (۱۶)

البته مشروط به اینکه کسی که تیر به او اصابت کرده هشدار را شنیده و امکان دور شدن از محل را نیز داشته باشد. شهید دوم در مسالک الاحکام چنین گفته است: انما ینفی الضمان علی الرامی مع التحذیر حیث یسمع المرمی و یمکنه الحذر. (۱۷)

در عین حال باید توجه داشت که صرف دادن هشدار از سوی تیرانداز و شنیدن و امکان دوری از صحنه از سوی کسی که تیر به او اصابت کرده کافی برای انتفاء ضمان مرتكب نیست بلکه موجه بودن عمل او موکول به این است که هرگز قصد کشتن طرف را نداشته باشد و به عبارت دیگر صرف رعایت مقررات در تیراندازی کافی برای رفع ضمان تیرانداز نخواهد بود. چنانچه تیرانداز مبادرت به تحذیر نکند ولی قصد مجنی علیه را نیز نکرده باشد علی الاصول باید قائل به خطا بوده و این همان نظر شیخ طوسی است: «اذا مر رجل بین الرماه و بین الهدف فاصا به سهم من الرماه فهو قتل خطا

محسوب می‌گردد زیرا تیرانداز قصد او را نکرده بلکه مقصود او هدف بوده است. (۱۸)
 اما اگر هدف تیرانداز، مجنی علیه باشد و تیر به او اصابت کند قتل عمدی است حتی
 اگر هشدار داده، مجنی علیه شنیده و امکان فرار برایش وجود داشته باشد و این
 نتیجه‌گیری ظاهراً از نظر علامه حلی در متن قواعد الاحکام میسر است: «و لو اجتاز علی
 الرماة فاصابه احدهم بسهم فان قصد فهو عمد» (۱۹) یعنی اگر عبور کند از میان تیراندازان
 و تیراندازی به قصد قتل به وی تیراندازی و بر اثر اصابت تیر کشته شود قتل عمدی
 است.

آیا از فتاوی صادره در خصوص مورد می‌توان چنین نتیجه گرفت که حوادث ناشی از
 عملیات ورزشی از نظر فقها در صورت رعایت مقررات موجب ضمان مرتکب نخواهد
 بود؟ هر چند علی‌الاصول چنین نتیجه‌گیری منطقی به نظر می‌رسد اما نظرات متفاوت
 است معهداً در باب تیراندازی، در صورت دادن هشدار، امکان دوری عابر و فقدان قصد
 قتل نمی‌توان تیراندازان را ضامن شناخت و این نظر اقوی است.

ب. پس از تصویب ماده ۳۲ قانون ارجع به مجازات اسلامی در سال ۱۳۶۱ و تأیید آن
 در سال ۱۳۷۰ در قالب ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی و با عنایت به قانون اساسی همه
 دادگاهها موظف به استناد به قانون در حل و فصل دعاوی مطروحه در باب حوادث
 ناشی از عملیات ورزشی هستند. اما در استفتائاتی که در زمینه کاربردی ماده ۵۹ ق.م.ا.
 از بعضی فقها به عمل آمده نظرات متفاوتی ابراز گردیده است که به چند مورد از آنها
 اشاره می‌شود:

متن سوال چنین است: نظر مبارک را در خصوص مبنای فقهی و اصولی بند سوم ماده
 ۵۹ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد: «حوادث ناشی از عملیات ورزشی مشروط
 بر اینکه سبب آن حوادث نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم با
 موازین شرعی مخالفت نداشته باشد» و به‌عنوان یکی از عوامل موجهه جرم شناخته
 است یعنی تحت آن شرایط یک فعل از حالت جرم بودن خارج می‌شود مرقوم فرمائید
 مثل اینکه در ورزش فوتبال یک بازیکن با توپ ضربه یا می‌زند که به صورت بازیکن

آیت الله لطف الله صافی چنین پاسخ داده‌اند:

«بازیهایی که به عنوان ورزش انجام می‌شود صرف نظر از حکم تکلیفی، نفس این بازیها و بنا بر جواز آنها حتی در محدوده‌های گسترده‌ای که برای بعضی اشخاص تقریباً مثل یک حرفه و پیشه و شغلی از مشاغل متعارفه و مشروعه می‌شود از لحاظ حکم جنایاتی که در جریان برگزاری این بازیها از بازیکنان به یکدیگر وارد می‌شود از لحاظ حکم تکلیفی و هم از لحاظ حکم وضعی قابل بحث است. با توجه به این که این بازیها دو نوع است یک قسم آن بازیهایی است که بر حسب عرف و عادت مستلزم یا معرض ورود جراحت و ضربه بر شخص است و قسم دیگر بازیهایی است که عادتاً معرض پیشامدهای جنائی نیست... حکم تکلیفی نوع اول... حرمت و عدم جواز است... و اما نوع دوم... حکم وضعی آن نیز اگر جنایتی پیش بیاید حکم سایر جنایات است.» (۲۰)

به نظر می‌رسد که ایشان نوع دوم ورزش‌های را با وصف اینکه در معرض ورود ضربه‌ای و صدمه‌ای عادتاً بر طرف نباشد به دو گروه تقسیم می‌نمایند. گروه اول که ارتباط با ورزش و سلامت جسم دارد و گروه دوم که ارتباط با ورزش و سلامت جسم ندارد. در مورد گروه اول به سکوت برگزار شد ولی از مفهوم مخالف نظری که در مورد گروه دوم داده شده ظاهراً می‌توان گفت که اگر جنایتی پیش آید حکم سایر جنایات جاری نیست اما در مورد گروه دوم فرض ایشان این است که عادتاً متضمن صدمه نیست. لذا حرمتی بر آن مترتب نیست ولی از نظر حکم وضعی اگر حتی به رغم رعایت مقررات جنایتی پیش آید تفاوتی با جنایاتی که در غیر ورزش صورت می‌گیرد نخواهد داشت و به عبارت دیگر این ورزش‌ها از علل موجهه محسوب نمی‌شوند حتی اگر رعایت همه مقررات شده باشد.

نتیجه این که نظر ایشان اولاً با نص صریح بند ۳ ماده ۵۹ ق.م.ا. در تعارض است و با توجه به اینکه مهمترین منبع حقوق جمهوری اسلامی ایران قانون است حکم دادگاه به استناد اصل ۳۶ قانون اساسی باید مستند به قانون باشد ثانیاً این دیدگاه با مصالح اجتماعی و عملکرد حکومت که به استناد قانون اساسی موظف به کارگیری همه

پرداختن به ورزش بر طبق مقررات بسیج کرده و آن را مصداقی از معروف دانست، مشروعیت آنها را تأیید نمود و در عین حال در برابر حوادث ناشی از عملیات ورزشی که با ورزش تفکیک‌ناپذیر و منطبق با مقررات است مسئول شناخت. به هر حال نظر ایشان به عنوان فقیه عالی مقام معتبر و مورد احترام است.

همین سؤال از آیت‌الله موسوی اردبیلی و آیت‌الله صانعی شده است که فتاوی ایشان مبتنی بر قاعده اقدام، اذن زیان‌دیده و قاعده تحذیر صادر و نهایتاً قایل به این هستند که در فرض بالا دیه ندارد و یا با توجه به علم ورزشکاران به امکان وقوع حوادث ورزشی ورزشکار عملاً با شرکت در فعالیت ورزشی صدمه زننده را بری‌الذمه نموده و این ابراء عملی به منزله ابراء قولی است.

اما آیت‌الله مکارم شیرازی در پاسخ به این سؤال که با توجه به مبنای فقهی بند سوم ماده ۵۹ ق.م.ا. مسئولیت کیفری و مدنی آن چیست با صراحت و به نحو موجز چنین پاسخ داده‌اند. «چنانچه مخالف موازین شرعی نباشد مسئولیت حقوقی و کیفری ندارد.» (۲۱) به نظر نگارنده فتاوی ایشان هم با متن بند ۳ ماده مذکور، هم با واقعیت‌های اجتماعی ما و هم با اصل دوم و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران منطبق است. ضمن اینکه در پاسخ به سؤال دیگری ورزش‌هایی مانند فوتبال و والیبال را از ورزش‌های مستحده تشخيص و فاقد اشکال شرعی دانسته‌اند.

تحلیل حقوقی

۱. منطوق صدر ماده ۵۹ ق.م.ا. (اعمال زیر جرم محسوب نمی‌شود) همانند صدر ماده ۵۶ همین قانون (اعمالی که برای آنها مجازات مقرر شده است در موارد زیر جرم محسوب نمی‌شود) از مصادیق علل موجهه و در واقع سلب وصف مجرمانه از آنها تحت عناوین امر امر قانونی و اجازه قانون به معنای زوال مسئولیت کیفری و مدنی از مأمور و عامل است. مبری دانستن اینان از مسئولیت کیفری و محکومیتشان به دیه یا جبران خسارت فاقد جاهت قانونی است و نیاز به نص دارد کما اینکه ماده ۶۰ ق.م.ا.

تحمیل آن به ورزشکاری که با رعایت مقررات موجب صدمه‌ای گردیده است با نص صریح ماده ۵۹ در تعارض است و حتی به فرض قبول ماهیت دوگانه دیه و قائل شدن به اینکه نوعی جبران خسارت است باز هم محکومیت به آن در خصوص مورد نیاز به نص خاص دارد. مانند ماده ۶۰ ق.م.ا. که قائل به مسئولیت طیب به پرداخت دیه حتی در صورت رعایت موازین فنی و علمی است در حالی که در مورد فعالیت‌های ورزشی چنین تخصیصی وجود ندارد.

۳. علم حادثه دیده از امکان و یا قطعیت بروز سانحه و مشارکت آزاد او در آن فعالیت یا حضور در میادین ورزشی و تفکیک ناپذیری عملیات ورزشی با حادثه دلیل محکم دیگری در موجه بودن این فعالیت است کما اینکه نظرات فقها در مورد تیراندازی در صورتی که عابر هشدار را شنیده و امکان پرهیز داشته باشد حاکی از عدم ضمان است. ۴. با عنایت به نقش ورزش در قانون اساسی به عنوان یکی از مهمترین وسایل نیل به اهداف نظام، تلاش فراگیر حکومت برای ترغیب میلیونها جوان جهت کشیدن آنها به میادین ورزشی برای ترتیب نسلی سالم، با نشاط، شجاع و آماده برای قبول مسئولیتهای جامعه ایران و تحقق بخشیدن به آرمانهای دینی و ملی و تنظیم مقررات خاص برای هر ورزش و تأکید بر ضرورت اجتناب ناپذیر اجرای آن منطقی‌جائی برای بی‌توجهی به این معیارها و محکومیت ورزشکاران باقی نمی‌گذارد مضافاً به اینکه می‌دانیم حادثه از ورزش حتی به رغم رعایت تمامی مقررات تفکیک ناپذیر است.

۵. سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران به حکایت تبصره ۳ ماده ۲۹۵، ۳۳۳، ۶۱۶ به عنوان مثال در جهت تحدید دامنه مسئولیت بدون تقصیر است. مقایسه بند ۳ ماده ۵۹ با ماده ۳۳۳ ق.م.ا. در مورد فقدان مسئولیت راننده‌ای که به رغم رعایت موازین قانونی موجب قتل عابر متخلف گردیده قابل تأمل است، در حالی که مشروعیت و مقبولیت عملیات ورزشی از نظر اهداف با رانندگی قابل مقایسه نیست.

بنابراین وقتی با عنایت به ماده اخیر صرف تلف نفس قانوناً محملی برای پرداخت دیه از سوی راننده به حساب نمی‌آید چگونه می‌توان با توجه به صراحت بند ۳ ماده ۵۹

به طور ارادی اقدام به حضور در معرض خطر می نماید. مثلاً - اگر در بازی فوتبال ضربه پناستی در اثر اصابت به دروازه بان موجب مرگ او شود و از نظر رعایت مقررات نیز ایرادی بر او وارد نباشد مجوز قانونی ما برای محکومیت چنین ورزشکاری چه خواهد بود؟ اگر در ورزشهای رزمی که ما آن را از مصادیق آیه شریفه «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه» می دانیم مرگ در اثر ضربه مجاز باشد محکومیت مرتکب مستند به کدام قانون یا قاعده ای است که بتواند نص صریح ماده ۵۹ ق.م.ا. را نسخ کند؟

۶. قانون مهمترین منبع حقوق جمهوری اسلامی ایران است و هیچ منبع دیگری از نظر اعتبار اجرایی تاب مقابله با آن را ندارد. بند ۳ ماده ۵۹ ق.م.ا. تنها حکم قانونی صریح و بدون ابهام در مورد حوادث ناشی از عملیات ورزشی است و ظاهراً قانون دیگری که مخصوص این بند باشد وجود ندارد و لذا از نظر حقوقی می توان با اطمینان اظهار داشت که حوادث ناشی از عملیات ورزشی مشروط به رعایت مقررات از مصادیق بارز علل موجهه محسوب می شود و هر تحلیل دیگری مغایر با نص صریح قانون و حکمت تشریح است.

رویه قضائی

به استثناء آراء وحدت رویه و اصراری متأسفانه دستیابی به آراء دادگاههای عمومی، تجدیدنظر و شعب دیوان عالی و غیره برای عموم بسیار مشکل و چه بسا غیرممکن است. عدم انتشار آراء متضمن توالی فاسدی است. اول اینکه اطمینان قاضی از عدم دسترسی جامعه حقوقی به متن این آراء و نهایتاً عدم امکان نقد و بررسی آنها موجب انتفاء هرگونه تلاشی برای غنای کیفی و رعایت قانون است که در نتیجه تضييع حقوق اصحاب دعوی را نیز در پی دارد و از طرف دیگر اینکه جامعه حقوقی و به ویژه نظام قضائی را از استفاده از آراء پرمحتوی، آموزنده و رویه ساز قضات فاضل و صدیق محروم می نماید. بدیهی است که این محرومیت مانعی بزرگ در راه تکامل رویه قضائی خواهد بود.

خصوص مورد به دستم رسید که به شرح ذیل است.

دادنامه شماره ۱۶۷۸ مورخ ۷۷/۹/۲۲ صادره از شعبه ۱۱۰۲ دادگاه عمومی تهران: محتویات پرونده حکایت از حادثه‌ای در تاریخ ۷۶/۲/۳۰ در حین آموزش فنون رزمی (تکواندو) در مجتمع ورزشی خوش وابسته به شهرداری منطقه ده تهران و منجر به فوت مرحوم م - ص دارد. خانم ش - ح مادر متوفی طی شکایتی علیه مسئولین باشگاه و مربی مربوطه تقاضای تعقیب آنان را نموده است. دادگاه جهت روشن شدن صحت و سقم موضوع و علت حادثه و شناسایی سبب نزدیک مبادرت به تحقیقات جامع و وسیع و همچنین کسب نظر پزشکی قانونی و کارشناسان فدراسیون تکواندو نمود. پزشکی قانونی علت مرگ را شوک ناشی از ضربه وارده به منطقه حساس اعلام کرد. آنچه مسلم است در ورزشهای رزمی وارد ساختن ضربات مختلف جزو اصول آن می‌باشد. و دادگاه برای روشن شدن این موضوع که آیا ضربه به صورت صحیح و در چارچوب ضوابط ورزش تکواندو وارد شده یا خیر، مبادرت به جلب نظر کارشناسان فدراسیون تکواندو نمود که هیأت کارشناسان فدراسیون تکواندو طی گزارش مبسوطی به شماره... عملکرد مربی آقای م - س را متعارف و مطابق مقررات ورزش تکواندو اعلام نموده‌اند... بنا به مراتب توجهاً به اظهارات شاکیه خانم ش - ح مادر مرحوم م - ص و آقایان م - خ مسئول وقت مجموعه ورزشی خوش و م - س مربی ورزش تکواندو و اظهارات تعدادی از هنرآموزان ورزش مذکور که ناظر صحنه بوده‌اند و همچنین نظریه کارشناسان فدراسیون تکواندو و پزشکی قانونی، دادگاه حادثه مذکور را در چارچوب ضوابط ورزش تکواندو دانسته و عمل غیرمتعارفی را متصور نمی‌داند و بنا به حاکمیت قاعده براءت‌الذمه به استناد اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حکم به براءت آقای م - س مربی و آقای م - خ مدیر وقت باشگاه ورزشی خوش صادر و اعلام می‌نماید.

نقد و بررسی رأی

بر رأی از نظر استدلال ایرادی وارد نیست زیرا دادگاه با جلب نظر کارشناس ضربه

داده است. اما بر مستندات دادگاه ایرادات ذیل وارد است:

۱. بنا به اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی تکلیف دادگاه در درجه اول استناد به قانون عادی است و سپس به اصول. این نتیجه‌گیری از واژه «مواد» قبل از قانون در اصل مذکور قابل استنباط است بنابراین با توجه به ماده ۵۹ ق.م.ا. که بند ۳ آن صراحتاً به حوادث ناشی از عملیات ورزشی اختصاص دارد قاضی مجاز به نادیده گرفتن آن و استناد مستقیم به قواعد عقلیه و اصل قانون اساسی نیست هر چند نتیجه یکسان باشد. کما اینکه می‌دانیم در نظام قانونی ما قاضی حتی اگر مجتهد جامع‌الشرایط باشد مجاز به عدم اجرای قانون معتبری که از دیدگاه او مخالف موازین شرعی و قانونی اساسی است نخواهد بود زیرا تأیید تطابق قانون عادی با قانون اساسی و موازین اسلامی در صلاحیت شورای نگهبان است.

۲. استناد دادگاه به نظر پزشکی قانونی به عنوان کارشناس مبنی بر اینکه حادثه مذکور در چارچوب ضوابط ورزش تکواندو بوده صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا پزشکی قانونی صالح به اظهار نظر در مورد انطباق یا عدم انطباق عملیات ورزشی با مقررات ورزشی نیست.

در هر حال رأی دادگاه از این نظر که حوادث ناشی از عملیات ورزشی را در صورت رعایت مقررات مربوط به آن ورزش از مصادیق علل موجهه می‌داند صحیح و با مفاد ماده ۵۹ ق.م.ا. منطبق است که نشان از روشن بینی و شجاعت قاضی صادرکننده حکم دارد.

از رأی صادره توسط مادر متوفی در خواست تجدیدنظر می‌شود و شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان تهران تجدیدنظرخواهی مشارالیه را وارد و موجه دانسته و مقرر می‌دارد مربی در حین آموزش ورزش تکواندو ضربه‌ای به شکم آن مرحوم که نوجوان مبتدی بوده وارد ساخته و متعاقب آن ضربه نامبرده فوت نمود و مشارالیه به شرح برگ ۴۰ پرونده به این مطلب اقرار دارد و اداره پزشکی قانونی هم علت مرگ را شوک ناشی از ضربه وارده به منطقه حساس بدن اعلام نموده است ضمناً ماده ۱۰

باشد مسئولیت آن به عهده مربی می‌باشد. با توجه به مراتب فوق اتهام مشتکی عنه (تجدیدنظر خوانده) مبنی بر قتل شبیه عمد مرحوم م - ص از نظر این دادگاه محرز است. لذا به تجویز بند ۲ ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب با نقض دادنامه تجدیدنظر خواسته دادگاه آقای م - س م را مستنداً به ماده ۲۹۴ و بند ب ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی به پرداخت یک فقره دیه کامل مرد مسلمان در حق اولیاء دم متوفی محکوم می‌نماید. رأی صادره قطعی است.

به نظر نگارنده بر رأی صادره ایرادات ذیل وارد است:

۱. قصور دادگاه بدوی در استناد بند ۳ ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی موجب گردیده که دادگاه تجدیدنظر نیز کوچکترین اشاره‌ای به عدم امکان شمول مورد به آن ننماید و علت عدم عنایت به چنین نص صریحی معلوم نیست.
۲. دادگاه تجدیدنظر هیچگونه اشاره‌ای به نظر کارشناسان ورزشی در تطابق عمل مشتکی عنه با مقررات ورزش تکواندو نکرده و ظاهراً هیچ نیازی به استدلال در رد نظرات مذکور و ارجاع امر به کارشناسان دیگر احساس نکرده است، در حالی که رعایت و یا عدم رعایت مقررات ورزشی یک امر صددرصد کارشناسی است.
۳. استناد دادگاه تجدیدنظر به ماده ۱۰ قرارداد منعقدہ بین مدیر مجتمع ورزشی خوش و مشتکی عنه مبنی بر اینکه چنانچه در زمان کلاس آموزش برای داوطلبین سانحه‌ای رخ دهد که ناشی از تمرینات ورزشی باشد مسئولیت آن به عهده مربی می‌باشد. و صدور حکم محکومیت براساس آن با هیچ ضابطه‌ای مطابقت ندارد. معلوم نیست دادگاه تجدیدنظر به چه دلیل و به استناد کدام قانون صرف وقوع حادثه ناشی از عملیات ورزشی را جرم محسوب نموده و کمترین عنایتی به بند ۳ ماده ۵۹ قانون مجازات عمومی نفیاً یا اثباتاً ننموده است.

۴. محکومیت تجدیدنظر خوانده به قتل شبیه عمد به استناد بند ب ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی قابل قبول نیست زیرا با توجه به اینکه دادگاه به صراحت به نظر پزشکی قانونی که علت مرگ را ناشی از ضربه وارده به منطقه حساس بدن دانسته و نیز

۵. اقدام مشتکی عنه در ایراد ضربه به مقتول آنگاه می‌تواند از مصادیق شبیه عمد باشد که اولاً مطابق مقررات ورزش تکواندو نبوده و ثانیاً به اعتبار حساسیت موضع نیز کشنده نباشد. و این در حالی است که عمل مرتکب برابر نظر کارشناسان فدراسیون یعنی بالاترین مرجع رسمی کشور در خصوص مورد دقیقاً برابر مقررات بوده و ماده ۵۹ ق.م.ا. چنین عملی را فاقد وصف مجرمانه دانسته است. به نظر می‌رسد رأی صادره به دلایل فوق‌الذکر با اصل ۳۶ قانون اساسی و مواد ۵۹ و بند ب ماده ۲۹۵ ق.م.ا. و سایر قوانین مطابقت نداشته باشد.

دامنه شمول قانون بر افراد حادثه دیده

در متن بند ۳ ماده ۵۹ ق مجازات اسلامی به‌طور صریح به شخصیت مرتکب اشاره‌ای نشده است ولی از عبارت «عملیات ورزشی» به وضوح معلوم است که صرف نظر از سن، مهارت، جایگاه و سایر ویژگی‌ها صرفاً ناظر به ورزشکار است. اما پرسش اساسی درباره شخصیت حادثه دیده است. آیا مطلق حوادث ناشی از عملیات ورزشی از علل موجهه به حساب می‌آیند و شخصیت زیان‌دیده تأثیری بر موجه بودن آن ندارد؟ و یا این که باید میان حادثه دیدگان قائل به تفصیل شد و در چنین صورتی ملاک برای چنین تبعیض و تمایزی چه خواهد بود؟

ظاهر بند ۳ ماده مرقوم هیچگونه اشاره‌ای به شخصیت حادثه دیده ندارد و مطلق حوادث ناشی از عملیات ورزشی را مشروط به رعایت مقررات مربوطه و مطابقت با موازین شرعی وافی به مقصود می‌داند.

مطابق ماده ۵۹ ق.م.ا.: اعمال زیر جرم محسوب نمی‌شود:

۳. حوادث ناشی از عملیات ورزشی مشروط بر اینکه سبب آن حوادث نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات نیز با موازین شرعی مخالفت نداشته باشد.»
به عبارت دیگر ظاهر بند سوم صرف مباح بودن مبنای عمل را کافی برای معافیت مرتکب از تمامی آثار آن دانسته و منصرف از شخصیت زیان‌دیده است.

نداشته‌اند. چنین وضعی در دفاع مشروع و امر آمر نیز قابل تصور است. در دفاع مشروع به استناد ماده ۶۱ ق.م.ا. مشروعیت دفاع صرفاً در مقابل متجاوز قابل توجیه است و لاغیر و لذا اگر گلوله مدافع به عابری که در تجاوز یا ایجاد خطر مداخله‌ای ندارد اصابت کند و او را به قتل برساند استناد به دفاع در مقابل چنین شخصی مصداق ندارد و مرتکب از نظر کیفری مسئول خواهد بود. این مورد از ماده ۲۹۶ ق.م.ا. قابل استنتاج است. در مواردی هم که کسی قصد تیراندازی به کسی یا شیئی یا حیوانی را داشته باشد و تیر او به انسان بی‌گناه دیگری اصابت کند عمل او خطای محض محسوب می‌شود.

به همین جهت موجه بودن حوادث ناشی از عملیات ورزشی را برخلاف ظاهر بند ۳ و به رغم مشروعیت مبنای عمل، نمی‌توان به طور مطلق پذیرفت و به طور کلی می‌توان گفت اجرای حق به طور مطلق نمی‌تواند مجوز اضرار به دیگری شود و فعل زیان بار را مشروع سازد. (۲۲)

بنابراین برای تسری دامنه شمول قانون بر اشخاص، بررسی شخصیت و وضعیت زیان‌دیده ضروری است و به عبارت دیگر باید دید حوادث مذکور علیه چه کسانی قابل توجیه است؟ هر چند در پاسخ به این پرسش ذهن ما مستقیماً و بلافاصله متوجه حریف ورزشی و رقیب می‌شود و هر چند که این گروه فرد اجزای حادثه‌دیدگان هستند ولی اشخاص متعدد دیگری نیز ممکن است در نتیجه عملیات ورزشی دچار حادثه شوند از قبیل ورزشکاران اعم از خودی یا حریف، داوران، تماشاگران، کارکنان ورزشگاهها، همسایگان و امثال آنها که به طور جداگانه باید در مورد شمول قانون بر آنها مورد بررسی قرار گیرند.

ورزشکاران حادثه‌دیده

منظور از ورزشکاران کلیه کسانی هستند که در فعالیت‌های ورزشی جمعی یا بازیها مشارکت می‌کنند اعم از اینکه جزء دسته مرتکب باشند و یا در دسته مقابل بوده و یا منفرداً به رقابت برخاسته باشند، مانند بازیکنان ورزش بسکتبال، دو و میدانی، کاراته،

مبنای توجیه عملیات ورزشی در مورد این گروه رضایت همراه با آگاهی آنها از حوادث قابل پیش‌بینی در آن ورزش و مشارکت آزاد آنها در فعالیت ورزشی است. مقنن نیز با وقوف بر این امر مرتکب را در صورت رعایت مقررات ضامن ندانسته است. ممکن است استدلال شود که مشارکت در فعالیت ورزشی به معنای رضایت به کشته شدن یا سایر صدمات شدید نیست و لذا چون چنین نتیجه‌ای عرفاً و عقلاً خارج از اذن اوست مرتکب ضامن خواهد بود. این استدلال هر چند وسوسه‌انگیز است اما به دلایل ذیل قابل قبول نیست.

۱. اطلاق بند ۳ ماده ۵۹ ق.م.ا (حوادث) منصرف از آن است.

۲. فرض مقنن برای توجیه عملیات ورزشی، رعایت مقررات است و نه محدوده شخصی اذن حادثه دیده یا شدت و ضعف نتیجه حادثه.

۳. صرف مشارکت ارادی حادثه‌دیده به معنای قبول حوادثی است که در عرف آن ورزش و به رغم رعایت مقررات قابل پیش‌بینی است و استفاده مقنن از واژه «حوادث» در صدر بند ۳ حاکی از همین منظور است.

۴. عمدی یا غیرعمدی بودن حرکت ورزشی در صورتی که خطا باشد صرفنظر از نتیجه آن موجب مسئولیت مرتکب است، همانگونه که در صورت مطابقت آن با مقررات، به بررسی عنصر معنوی نیازی نیست.

پس استدلال به اینکه حادثه‌دیده به هیچ وجه صدمات عمدی و یا غیرعمدی ناشی از نادیده گرفتن مقررات مربوطه را مورد قبول قرار نداده است صحیح است و لذا رضایت کسی که به میل خویش در مسابقه ورزشی شرکت می‌کند کارهایی را مباح می‌سازد که خارج از چارچوب مسابقه بدون تردید خطا است لیکن تا جایی که با مقررات ویژه آن ورزش منافات ندارد تقصیر محسوب نمی‌شود. برای مثال مشت زدن به صورت دیگری در حال عادی خطا است ولی در مسابقه مشت‌زنی در شمار کارهای مباح است. (۲۳)

نتیجه اینکه موجه بودن حوادث ناشی از عملیات ورزشی مستلزم ترکیب دو عامل است: اولاً رعایت مقررات از سوی ورزشکار مرتکب و ثانیاً قبول خطرهای متعارف و

به گونه دیگری درخواهد آورد.

در حقوق آمریکا استفاده از خطا به عنوان وسیله‌ای برای جبران ضرر و زیان در ورزش پدیده نسبتاً جدیدی است. در گذشته چنین می‌گفتند: «حقوق نباید بر عهده جوانان که آزادانه و با اقتدار در فعالیتهای ورزشی ما شرکت می‌کنند مسئولیت‌های نامعقولی را تحمیل کند». بر همین اساس قاضی سرشناس کاردوزو با این ضرب‌المثل که «شخص ترسو باید در خانه بماند» حقوق را تحت الشعاع قرار داد. بنابراین چنانچه در فعالیت ورزشی مشارکت می‌کردید و یا حتی به تماشای آن می‌پرداختید بر اساس این که خطرهای آن را پذیرفته‌اید خسارات وارده به شما قابل جبران نمی‌بود. (۲۴)

اما آنچه در حال حاضر به طور کلی می‌توان گفت این است که شرکت‌کنندگان کلیه خطرهای صدمات غیر عمدی ناشی از دیگر شرکت‌کنندگان را می‌پذیرند ولی خطر صدمه عمدی و نادیده گرفتن مقررات ایمنی مورد قبول آنان نیست. (۲۵) اساساً خسارات ورزشکاری که به طور اختیاری خطر ناشی از اقدامات دیگری را می‌پذیرد قابل جبران نخواهد بود ولی هیچکس نمی‌تواند خطرهای ناشناخته یا غیرقابل پیش‌بینی را پذیرا باشد. یعنی هر شرکت‌کننده در فعالیتهای ورزشی پذیرای خطرهای عادی و طبیعی همان ورزش است ولی خطر ناشی از تقصیر همبازیهای خود را نمی‌پذیرد. در دعوی بورگ علیه دابلچین با اینکه بازیکن سافت بال خطر مضروب شدن به وسیله چوب یا توپ‌بازی را پذیرفته بود ولی نمی‌پذیرد که بازیکن حریف در حین دویدن از پایگاه اول به دوم خود را بر خواهان که در فاصله حدود یک متر و نیمی پایگاه قرارداد بکوبد. این استدلال بر همه ورزشکاران اعم از اینکه حریف مقابل باشد و یا عضوی از دسته فاعل قابل تسری است.

داوران، مربیان و سایر کارکنان حاضر در محل

حادثه‌دیدگان در اثر فعالیتهای ورزشی همانطور که گفته شد منحصر به بازیکنان نیستند بلکه اشخاص دیگری نیز ممکن است در زمین ورزش و در کنار بازیکنان به

کاراته و غیره فعالیت ورزشی به صورت انفرادی انجام می‌گیرد فرض حادثه دیدن حریف منتفی است. در هر گروه از فعالیت‌های فوق‌الحد در نتیجه فعالیت ورزشی صدمه‌ای به این اشخاص وارد شود علی‌الاصول همان استدلال مربوط به بازیکنان قابل اعمال است. مثلاً اگر داور در تمرین یا مسابقه پرتاب نیزه در اثر اصابت مصدوم و یا فوت کند و معلوم گردد که پرتاب نیزه برابر مقررات و با اجازه داور بوده بی‌توجهی او به اثبات برسد عمل ورزشکار مشمول بند ۳ ماده ۵۹ ق.م.ا. خواهد بود. زیرا با علم به خطرات احتمالی و قابل پیش‌بینی در محدوده‌ای که نیزه فرو می‌افتد قرار می‌گیرد و تقصیر او در وقوع حادثه مانع ضمان ورزشکار است. در خصوص مورد باید توجه داشت که اگر پرتاب چکش یا نیزه و امثال آنها از نظر فنی خطا باشد مانند این که پای او چند سانتیمتر از خط پرتاب تجاوز کند ولی در محدوده مجاز فرود آید و داور یا مربی ناظر بر پرتاب را مصدوم کند مسئولیتی متوجه پرتاب‌کننده نیست زیرا میان خطای ورزشی و نتیجه، رابطه سببیتی وجود ندارد. همچنین اگر کارگر ورزشگاه با وجود علم به خطرات ناشی از پرتاب نیزه و بدون توجه به هشدارهای متعارف به طور ناگهانی به محوطه پرتاب وارد شود و مورد اصابت قرار گیرد و محرز شود که نیزه در لحظه ورود او پرتاب شده و یا پرتاب‌کننده قادر به کنترل نیزه نبوده است ضامن نخواهد بود و این از مصادیق قاعده تحذیر است که فقها در تیراندازی برای اسقاط ضمان تیرانداز متعرض آن شده‌اند. اما در بسیاری از موارد با وجود اینکه بر حرکت پرتاب نیزه از نظر فنی هیچ ایرادی وارد نیست و کاملاً منطبق بر مقررات مربوطه است در صورت بروز حادثه، پرتاب‌کننده مجرم و قابل مجازات است. بطور مثال اگر پرتاب‌کننده نیزه در نیمه زمین فوتبال به پرتاب مشغول باشد و در نیمه دیگر دانش‌آموزانی به فوتبال پردازند و به طور ناگهانی یکی از این بازیکنان برای آوردن توپی که به نیمه دیگر رفته به دنبال آن برود و مورد اصابت نیزه قرار گیرد، پرتاب‌کننده در حالی که پرتاب او از نظر فنی برابر مقررات بوده با توجه به نتیجه حاصله مسئول است. زیرا اصولاً پرتاب نیزه در مجاورت بازی فوتبال بی‌احتیاطی محسوب می‌شود و ورزشکار موظف است خطرات غیرمتعارف را

تماشاگران مصدوم

بیشترین مصدومین ناشی از حوادث ورزشی پس از بازیکنان، تماشاگران فعالیت‌های ورزشی هستند. تماشاگران رویدادهای ورزشی همواره در معرض خطرات مختلفی از قبیل اصابت توپ، راکت، وزنه، چکش یا ازدحام و صدمات ناشی از آن و یا سقوط از جایگاههای مخصوص و امثال آن قرار دارند که بر حسب مورد شخص یا اشخاصی که سبب حادثه شده‌اند مسئول خواهند بود. اما محور بحث ما در مورد صدمات وارده به تماشاگران در اثر فعالیت‌های ورزشی است که منحصراً از سوی ورزشکاران واقع می‌شود. بنابراین صدماتی که توسط ورزشکار ولی نه به سبب فعالیت‌های ورزشی است از بحث خارج است مانند کتک کاری تماشاگر توسط ورزشکار یا پرتاب راکت، توپ و یا هر وسیله دیگری به میان تماشاگران از سوی ورزشکار.

پس فرض مسأله این است که ورزشکار در ایراد صدمه به تماشاگر مقصر یا عامد نیست. حرکت ورزشی او مطابق مقررات انجام گرفته است و در عین حال تماشاگر با اراده خود در ورزشگاه حاضر و در جایگاهی که ویژه تماشاگران است و نکات ایمنی نیز لحاظ شده قرار می‌گیرد معهداً در اثر فعالیت ورزشی صدمه می‌بیند. مانند تماشاگری که در نتیجه اصابت توپ تنیس، فوتبال، بسکتبال و غیره مصدوم می‌شود. اکنون پرسش این است که آیا موجه بودن مبنای فعالیت ورزشی بر صدمات وارده به تماشاگر نیز قابل تسری است؟ آیا می‌توان صدمه وارده به تماشاگر را به علت قبول خطر از سوی وی نادیده انگاشت و مرتکب را معاف از مسئولیت به حساب آورد؟ آیا عمل تماشاگر مصداقی از قاعده اقدام است؟ و یا این که حضور او در ورزشگاه را باید کاشف از ابراء و اسقاط مسئولیت ورزشکار در محدوده فعالیت‌های ورزشی مجاز تلقی کنیم؟

اطلاق ماده ۵۹ ق.م.ا. حاکی از شمول آن بر حوادث وارده به تماشاگران نیز هست زیرا جایگاه تماشاگران نیز بخشی از دامنه شمول واژه ورزش به حساب می‌آید. تماشاگری که با اراده خود و با آشنائی به ورزش مورد نظر در ورزشگاه حاضر می‌شود و به تماشای بازی می‌نشیند خطرات متعارف آن ورزش را پذیرفته است. نمی‌توان

این که با خرید بلیط یا به طور رایگان بوده و حتی اعم از اینکه عالم به خطرات قابل پیش بینی باشد یا نباشد عقلاً و عرفاً کاشف از قبول آن خطرات است و نمی توان مرتکب را مسئول دانست.

اما اگر جایگاه تماشاگران فاقد تجهیزات ایمنی باشد و یا تماشاگر در کنار زمین بازی مستقر شود و در اثر فعالیت ورزشی صدمه ببیند بر حسب نوع ورزش، سن تماشاگر، دادن یا ندادن هشدار و امثال آنها برای تعیین مسئول باید قائل به تفصیل شد. در این موارد شرایط حاکم بر صحنه در تعیین مسئول اعم از ورزشکار، مدیریت ورزشگاه، مربی و داور نقش اساسی دارد و به هیچ وجه نمی توان یک قاعده کلی را بر همه مصادیق اعمال نمود.

در عین حال باید توجه داشت که حوادث ناشی از عملیات ورزشی بر تماشاگر، فقط در محدوده جایگاه های مخصوص قابل توجیه است و لذا اگر تماشاگر به عنوان مثال برای صرف چای به پشت جایگاه یعنی محلی که عرفاً از تیررس توپهای سرگردان خارج است مراجعه و در آنجا اتفاقاً مورد اصابت توپی قرار گیرد که از ناحیه ورزشکار پرتاب یا زده شده در ضمان او تردیدی نیست، هر چند خطا نباشد. زیرا چنین خطراتی قابل پیش بینی نبوده و اطلاق واژه تماشاگر به مصدوم در آن محل مصداق ندارد. چنین حکمی بر همسایگان ورزشگاهها نیز جاری است. در مدارس نیز اگر در نتیجه فعالیت های ورزشی دانش آموزان در حیاط مدرسه یا زمین های ورزشی آن، صدمه ای به دانش آموزانی که در کلاس مشغول تحصیل هستند وارد آید مرتکب به عنوان مباشر ضامن است و با توجه به شرایط حاکم بر صحنه، مسئولیت معلمین ورزش و مدیران نیز قابل بررسی است. به طور مثال اگر در اثر اصابت توپ به شیشه کلاس، دانش آموزی بینائی خود را از دست دهد در ضمان مرتکب و یا کسانی که عرفاً مسئولیت مراقبت را به عهده داشته اند تردیدی وجود نخواهد داشت.

در ورزش های متجانس که همزمان و در یک فضا انجام می شوند صدمات وارده به بازیکنان همجوار علی الاصول از علل موجهه است. به طور مثال اگر در یک باشگاه

پرتاب‌کننده توپ بسکتبال مرتکب خطا نشده باشد و یا خطا مؤثر در وقوع حادثه نباشد. ضامن صدمات وارده نخواهد بود، ولی در ورزش‌های نامتجانس مرتکب ضامن است. حتی اگر مرتکب عملی بر خلاف مقررات انجام نداده باشد. کلیه پرتاب‌ها مانند نیزه، چکش، دیسک و وزنه هم با یکدیگر و هم با سایر فعالیت‌های ورزشی حتی ورزش دو نامتجانس است، یعنی انجام این‌گونه فعالیت‌های ورزشی باید بطور انتزاعی و با رعایت کلیه موازین احتیاطی ویژه انجام پذیرد.

مفهوم و مصادیق مقررات

ماده ۵۹ ق.م.ا. در بند ۳ به رعایت مقررات مربوط به آن ورزش به عنوان اساسی‌ترین شرط تصریح دارد. آنچه در این خصوص و در صدر مطالب قابل ذکر است توجه به دامنه شمول این مقررات است. ماده مرقوم صرفاً ناظر به فعالیت‌های ورزشی و به عبارت دیگر ناظر بر ورزشکار و حوادث ناشی از عمل اوست و لاغیر. بنابراین حوادث ناشی از قصور معلمین، مربیان و داوران ورزش در انجام وظایف محوله، خطاهای سرپرستان ورزشگاهها، بی‌توجهی مدیران مدارس در اداره امور ورزشی، بی‌توجهی سازندگان وسایل ورزشی در تولید و یا کاربری آن وسایل و امثال آنها و نیز مقررات حاکم بر آنها از چارچوب بحث حاضر خارج است.

در عین حال «مقررات مربوط به آن ورزش» صرفاً شامل مقررات ناظر به نفس عملیات ورزشی نیست، هر چند در صدر ماده به فعالیت‌های ورزشی تصریح شده است. لازمه انجام فعالیت‌های ورزشی امور متعددی است که شامل وسایل شخصی ورزشکار از قبیل کلاه ایمنی، دستکش، کفش، راکت و امثال آنهاست که هر یک دارای مقررات دقیقی است. به طور مثال کفش فوتبال باید دارای استوکه‌های متعدد بوده و جنس، ارتفاع و قطر آنها برابر مقررات مربوط باشد و لذا اگر بازیکنی از کفش با استوکه‌های فلزی با ارتفاع و قطر غیراستاندارد استفاده کند و در نتیجه اصابت آن به بازیکن دیگر صدمه‌ای حاصل شود مسئول است، هر چند بر حرکت انجام شده به خودی خود ایرادی وارد

زمان بازیها نیز مقررات خاص حاکم است. اگر در خارج از آن زمان عملیات ورزشی انجام گیرد هرچند از نظر فنی خطا نباشد ولی منجر به صدمه شود جرم محقق شده و قابل مجازات است. فرض کنید در ورزش واترپلو خطائی صورت گرفته و داور خطای پنالتی اعلام کرده است. زدن ضربه باید با اجازه داور باشد و لذا اگر زننده پنالتی بدون اجازه داور به شروع بازی اقدام کند و دروازه بان بر اثر اصابت توپ فوت کند بدون تردید مرتکب مقصر است هرچند که پرتاب توپ در این ورزش لازمه انجام آن است.

گاهی «مقررات»، ناظر به تجهیزات و وسایل ورزشی است که در هر ورزش متفاوت می باشد. ورزش کشتی که در آن افت و خیز فراوان است الزاماً باید روی تشک با شرایط خاص انجام شود تا موجب صدمه کشتی گیران نشود. لذا اگر کشتی روی آسفالت انجام شود و در اثر اجرای فن لنگ به طور صحیح حریف به زمین پرتاب گردد و مصدوم شود اجراکننده فن ضامن است و رضایت مصدوم به انجام کشتی رافع مسئولیت او نخواهد بود. از اداره حقوقی قوه قضائیه سؤال شده است که دو نفر جوان در مراسم عروسی مشغول کشتی گرفتن شده اند و در اثر عملیات بازی کشتی یکی از دو نفر به زمین افتاده و دستش شکسته می شود و مصدوم از بازیکن دیگر شکایت کرده است آیا اصولاً صدمه دیدن و یا مشارالیه بزه تلقی می گردد یا نه و در صورت مثبت بودن پاسخ، نوع بزه عمدی یا غیرعمدی و یا شبه عمد یا خطای محض و غیره می باشد. اداره حقوقی پاسخی به شرح ذیل داده است: کشتی در مراسم عروسی مورد استعلام از شمول بند ۳ ماده ۳۲ قانون راجع به مجازات اسلامی موضوع عملیات ورزشی که خود دارای مقررات خاص می باشد خارج است. در خصوص قسمت اول سؤال در صورتی که شکستن دست مصدوم مستند به طرف دیگر باشد مورد مشمول موارد ضمان در قانون دیات می باشد هر چند کشتی که منتهی به شکستن دست شده است جرم موجب تعزیر محسوب نشود و در مورد قسمت دوم تشخیص عمدی و غیرعمدی بودن ایراد صدمه با مرجع رسیدگی کننده است. (۲۶)

محسوب نمی‌دارد که در محدوده مقررات مربوطه انجام گرفته و آن مقررات نیز با موازین شرعی مخالفتی نداشته باشد. اینک پرسش این است که آیا سوءنیت مرتکب در انجام فعالیت ورزشی موصوف موجب مجرمانه بودن آن خواهد شد؟ در پاسخ به این پرسش استاد کاتوزیان با توجه به اهداف عالی ورزش معتقدند که این قاعد انسانی را نباید از نظر دور داشت که هدف از ورزش تنها سرگرمی یا اشتغال پول‌ساز و افتخارآفرین نیست. هدف نهائی تأمین سلامتی و تقویت روحیه جوانمردی و سختکوشی است. پس هر حرکتی که با این هدف در تعارض باشد خطا است خواه در زمره خطاهای آن بازی آمده باشد یا تیزهوشی و رندی پاره‌ای از حرفه‌ایها آن را ابداع کند و ذهن قانونگذاران ورزشی به پیش‌بینی آن نرسد. (۲۷) در این دیدگاه به دو نکته باید توجه داشت: اولاً اولویت اهداف اخلاقی ورزش بر مقررات و ثانیاً این که استاد از نظر مسئولیت مدنی به مسأله نگریسته‌اند. اما با توجه به نص صریح بند ۳ ماده مذکور در پاسخ به پرسش فوق موارد ذیل قابل توجه است:

۱. بند ۳ ماده ۵۹ ق.م.ا. به صراحت رعایت مقررات را برای جرم نبودن عمل کافی می‌داند و نه می‌توان در مقابل آن اجتهاد کرد و نه می‌توان انگیزه و یا سوءنیت مرتکب را نافی اثر رعایت مقررات دانست.

۲. در باب علل موجهه و مصادیق آن از قبیل دفاع مشروع و یا امر آمر قانونی نیز وجود یا عدم انگیزه یا سوءنیت تأثیری در موجه بودن آنها ندارد. بطور مثال اگر مدافع ضمن رعایت کامل شرایط دفاع یعنی ضرورت و تناسب، دشمنی دیرینه‌ای با مهاجم داشته باشد و عمل را با انگیزه سوء و سوءنیت به پایان رساند با توجه به ماده ۶۱ ق.م.ا. که موجه بودن دفاع را صرفاً موکول به شرایط مذکور نموده، نمی‌توان عمل او را جرم دانست. حوادث ناشی از عملیات ورزشی نیز از مصادیق علل موجهه است و مشمول همین استدلال خواهد بود. در ورزشهایی مثل مشت‌زنی و تکواندو که زدن ضربه به سروصورت و سایر اندامهای حریف از لوازم آنهاست و به موجب مقررات، ورزشکار مجاز به استفاده از تمامی توان خود در ایراد ضربه است آیا می‌توان در صورت احراز

بحث در مورد آنها نیز فایده عملی نخواهد داشت.

۳. تدوین‌کنندگان مقررات ورزشی با تجارب دهها و بعضاً صدها سال همواره در جهت تکامل این مقررات کوشیده‌اند تا هیچکس نتواند از ورزش و مقررات آن سوءاستفاده کند و به همین جهت در کلیه مقررات ورزشی علاوه بر احصاء خطاهای فنی به تصریح خطا بودن هر نوع حرکت زشت غیر ورزشی، خطرناک، خلاف شوؤن اخلاق و امثال آنها پرداخته‌اند. در واقع در اکثر قریب به اتفاق ورزشهای مورد قبول جامعه بین‌المللی توجه به اهداف عالی ورزش در صدر مطالب بوده و اصطلاح Fair Play (بازی جوانمردانه) از شعارهای اساسی و دائمی کمیته بین‌المللی المپیک است. به عنوان مثال در ماده ۸۲ مقررات بسکتبال آمده است هر نوع خلاف زشت و غیرورزشی طبق ماده ۷۷ و ۸۰ یک خطای منجر به اخراج می‌باشد (۲۸) و یا در مقررات داوری فوتبال یک بازیکن اگر یکی از پنج خطای زیر را انجام دهد با یک ضربه آزاد غیرمستقیم تنبیه خواهد شد. «بازی کردن به نحوی که به نظر داور خطرناک تشخیص داده شود.» (۲۹)

بنابراین جایی برای نادیده گرفتن مقررات ورزشی و استناد به معیارهای عمومی تقصیر در مسئولیت قانونی باقی نمی‌ماند زیرا خطاهای ورزشی واجد وصف حرفه‌ای است و نهایتاً قاضی ملزم به جلب نظر کارشناس ورزشی خواهد بود و کارشناس چاره‌ای جز استناد به مقررات آن ورزش نخواهد داشت. مضافاً به اینکه دامنه بسیار وسیع واژه‌های خطرناک، زشت و خلاف روحیه ورزشی هدف حفاظت از اهداف عالی ورزش را تأمین می‌کند.

رعایت موازین شرعی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی مقنن جمله و (آن مقررات هم با موازین شرعی مخالفتی نداشته باشد) را به بند ۴ ماده ۴۲ ق.م.ا. اضافه و نهایتاً به موجب ماده ۵۹ ق.م.ا. تصویب گردید. بنابراین، این شرط نیز به شرط اصلی الزام به رعایت مقررات مربوط به آن ورزش ملحق شد. اما این جمله کوتاه پرسش‌های بسیاری را به همراه دارد که به لحاظ

نگارنده اگر قید موافقت با موازین شرعی پس از بعضی از مواد قانونی مانند بند ۱ ماده ۵۶ ق.م.ا. را غیرلازم بدانیم اضافه کردن این شرط در باب ورزشها کاملاً ضرورت دارد زیرا اولاً مقررات ورزشها اصولاً بین‌المللی است و دولت جمهوری اسلامی مانند سایر حکومتها ملزم به اجرای آن است ثانیاً این مقررات از سوی قوه مجریه اجرا می‌شود و قوه مقننه نقشی در تصویب و تنفیذ آنها ندارد و لذا قوه قضائیه با الزامات ناشی از اصل چهارم قانون اساسی و اختیارات ناشی از سایر اصول موظف است آن گروه از مقررات ورزشی و حوادث ناشی از آن را موجه بداند که با موازین شرعی مخالفتی نداشته باشند. به عبارت دیگر موافقت قوه مجریه با اجرای یک ورزش در کشور تکلیفی بر عهده قوه قضائیه به مشروع دانستن آن نمی‌گذارد. اما این نظریه‌پردازی مشکل اجتماعی ما را حل نمی‌کند زیرا چگونه می‌توان توجیه کرد که قوه مجریه در جمهوری اسلامی ایران مبادرت به تأسیس فدراسیون هیأت‌های ورزشی و سایر تشکیلات و تأسیسات آن نموده، میلیونها جوان را با توسل به انواع و اقسام وسایل به آن ورزش ترغیب کند و کوچکترین اعتراضی از سوی هیچ یک از نهادهای ذیربط نشود. ولی آنگاه که حادثه‌ای در چارچوب مقررات محقق گردد قوه قضائیه با نادیده گرفتن همه این واقعیات اجتماعی، مرتکب را به استناد مخالفت آن مقررات با موازین شرعی مجازات نماید؟ آیا قوه مجریه پاسخگو است یا جوان بیگناهی که با اعتماد به آن تشکیلات عظیم قانونی و شرعی به آن فعالیت ورزشی پرداخته است؟ به نظر می‌رسد تصمیم قوه قضائیه به محکومیت ورزشکار هر چند با منطوق قانون مطابقت دارد ولی با انصاف و عدالت ناسازگار است.

۲. از نظر مفهومی نیز شرط (عدم مخالفت آن مقررات با موازین شرعی) متضمن دلالت‌های مختلفی است.

۲-۱. اصل آن ورزش با موازین شرعی مخالفتی ندارد ولی بعضی مقررات آن مورد قبول نیست.

در این فرض آیا می‌توان نتایج حاصل از آن بخش از مقررات را جرم محسوب کرد؟

شرعی رد و بخش دیگر را بپذیرد؟ بدون تردید پاسخ منفی است. قبول ورزشها از سوی کشورها الزامی نیست ولی در صورت پذیرش نمی‌توان در مورد مقررات آن قائل به تفصیل شد. بنابراین در این موارد یا مطلق آن ورزش نباید به کشور راه یابد و یا همه دستگاهها ملزم به قبول تمامی مقررات آن خواهند بود. سکوت دستگاههای مسئول نوعی دام‌گستری است. اجازه قانون به انجام فعالیتهای ورزشی محکمترین مجوز است. ۲-۲. اصل آن ورزش با موازین شرعی مخالف باشد. به عبارت دیگر در این تحلیل منظور از واژه مقررات مذکور در بند ۳ ماده ۵۹ ق.م.ا. اساس آن ورزش و مخالفت آن با موازین شرعی است. در چنین صورتی ظاهراً حوادث ناشی از عملیات ورزشی حتی به رغم رعایت مقررات قابل توجیه نخواهد بود و مرتکب از نظر کیفری و قهراً از نظر مدنی مسئول است.

ملاک مخالفت شرعی با فعالیتهای ورزشی

عنوان «موازین شرعی» در بند ۳ ماده ۵۹ ق.م.ا. دارای مفهوم بسیار وسیعی است و قانون نیز ضابطه‌ای برای تعیین مصادیق آن بدست نداده است. اما اجمالاً می‌توان با استثناء به ملاک‌های ذیل تا حدودی ورزشهای مخالف موازین شرعی را شناسایی کرد.

۱. آنچه از تعالیم حیات بخش اسلامی به دست می‌آید این است که اسلام به ورزش و ورزشکار به دیده احترام می‌نگرد. زیرا در این آئین آسمانی هر عملی که انسان را در راه رسیدن به کمال یاری نماید ارزشمند خواهد بود. (۳۰) اما اگر ورزشی مغایر این هدف باشد قطعاً خلاف شرع خواهد بود و آیه شریفه «لاتلقو بایدیکم الی التهلکه» (۳۱) (خودتان را به دست خود به هلاکت نیندازید) بهترین مستند آن است.

بنابراین ورزشهای مانند بوکس، کشتی کج و آن‌گونه ورزشها و مسابقاتی که مستلزم ایذاء غیر است اشکال شرعی دارد. (۳۲) آیت‌الله مکارم شیرازی در پاسخ به این پرسش که چه نوع ورزشهایی دارای اشکال شرعی می‌باشند چنین پاسخ داده‌اند: ورزشهایی مانند بوکس خالی از اشکال شرعی نیست (۳۳) بنابراین حوادث ناشی از عملیات اینگونه

مختلط مانند پاتیناژ و امثال آنهاست. آیا در اینگونه ورزشها که متضمن ایذاء به نفس یا غیر نیست و حرکت آن به دلیل مخالفت با ارزشهای اخلاقی اسلامی است اگر حادثه‌ای محقق گردد می‌توان به صرف حرمت آنها مرتکب را هر چند رعایت مقررات آن ورزش را کرده باشد مجرم به حساب آورد؟ باتوجه به منطوق بند ۳ ماده ۵۹ ق.م.ا. ظاهراً می‌توان پاسخ مثبت داد ولی به نظر نگارنده چنین استدلالی صحیح نیست و باید حسب مورد میان حرمت ناشی از مخالفت با موازین شرعی (ارزشهای اخلاقی) و صدمات وارده که ارتباط با این امر ندارد قائل به تفصیل شد. فرض کنید در باشگاه آارات که ویژه اقلیت مسیحی کشور است ورزش پاتیناژ مختلط انجام شود و در اثر آن حادثه‌ای به وقوع پیوسته و ورزشکاری فوت کند. آیا دادگاههای ما می‌توانند به صرف حرمت انجام چنین ورزشی و بدون توجه به ماهیت حقوقی موضوع به مجرم بودن مرتکب رأی دهند؟

به نظر اینجانب صدور چنین حکمی با مبانی حقوقی ماهمسویی ندارد و به همین ترتیب است اگر متهم مسلمانی باشد که در محل مذکور حاضر شده و به انجام آن فعالیت ورزشی پردازد. زیرا صرف حرمت انجام فعالیت ورزشی نمی‌تواند قهراً متضمن جرم بودن آن تلقی گردد. هر چند مسأله به علت داشتن ابعاد فقهی مستلزم بررسیهای بیشتری است تا بتوان با استفاده از منابع معتبر فقهی، فتاوی جدید و منطبق با قوانین موجود و واقعیت‌های زمانی و مکانی راه حل مستند و مستدلی ارائه نمود.

یادداشتها

۱. عزت‌اله نادری و دیگران، روشهای تحقیق و چگونگی ارزیابی آنها در علوم انسانی، ویرایش سوم، ص ۲۷.
۲. چارلز.آ. بوچو و دیگران، مبانی تربیت بدنی و ورزش، ترجمه احد آزاد، ص ۷۷ و ۸۰.
۳. پیشین، ص ۴۴.
۴. پیشین، ص ۳۷۰.
۵. مبسوط، چاپ تهران، ج ۷، ص ۱۸۹.
۶. جوامع الفقیه، ص ۷۵۶.

۱۰. محقق داماد، مجله قضائی و حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران، ش پنجم، پائیز ۱۳۷۱.
۱۱. مبسوط، ج ۷، ص ۱۷۲.
۱۲. جواهرالکلام، ج ۴۳، ص ۱۰۶.
۱۳. عبدالحسین علی آبادی، حقوق جنائی، ج ۱، چ چهارم، ص ۲۴۹.
۱۴. پرویز صانعی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۲۵.
۱۵. کشف اللثام، ج ۲، ص ۳۰۵.
۱۶. شرایع الاسلام، چاپ بیروت، ج ۳۰، ص ۲۵۱.
۱۷. مسالک الاحکام، ج ۲، کتاب الديات.
۱۸. مبسوط، چاپ تهران، ج ۷، ص ۱۸۹.
۱۹. قواعد در متن ابضاح الفوائد، چاپ قم، ج ۴، ص ۶۵۹، پیشین، ص ۱۰.
۲۰. حوادث ناشی از عملیات ورزشی، مهدی سلیمی، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه شهیدبهشتی، س ۹۶-۹۷.
۲۱. همان، ص ۹۸.
۲۲. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی الزامهای خارج از قرارداد، ج ۱، ص ۲۸۶.
۲۳. ناصر کاتوزیان، همان، ص ۲۸۹.
۲۴. مبانی حقوقی ورزشها، والتر. تی چامپیون جونیور، ترجمه دکتر حسین آقائی نیا، ص ۱۹.
۲۵. همان، ص ۱۵۸.
۲۶. نظریات اداره حقوقی قوه قضائیه در زمینه امور کیفری، ج ۱، ص ۲۸۹، مسأله ۳۷۲.
۲۷. ناصر کاتوزیان، همان، ص ۳۳۷.
۲۸. علی مقدسیان و دیگران، قوانین بین المللی بسکتبال، ص ۸۹.
۲۹. قوانین و مقررات داوری فوتبال، فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۷۲.
۳۰. سیدرضا تقوی، چهل حدیث در ورزش، ص ۱۴.
۳۱. قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۹۵.
۳۲. احمد بهشتی، مبانی تربیت بدنی در اسلام، ص ۲۰.
۳۳. حوادث ناشی از عملیات ورزشی، مهدی سلیمی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، ص ۹۸.